

مطالعه‌ی پراکنش جغرافیایی پیکرک‌های انسانی به حالت نشسته در دوره‌ی نوسنگی خاور نزدیک*

مرضیه زارع خلیلی^I، حامد وحدتی نسب^{II}، علیرضا هژبری نوبری^{III}، باربارا هلوینگ^{IV}

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.17673.1847

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۴

(از ص ۷ تا ۲۲)

چکیده

در دوره‌ی نوسنگی، در منطقه‌ی خاور نزدیک ساخت پیکرک‌های گلی به شکل انسان و حیوان رایج شد که رواج آن، ابتدا در هلال حاصلخیزی و سپس با فاصله‌ی کوتاهی در نقاط مختلف خاور نزدیک رخ داد. فراوانی پیکرک‌ها در محوطه‌های نوسنگی، نشانه‌ی اهمیت این آثار در نزد این جوامع است. در سبک ساخت و حالت پیکرک‌ها، در نواحی جغرافیایی یاد شده، اشتراکاتی دیده می‌شود. یکی از فرم‌های مشترک، فرم پیکرک‌های انسانی به صورت نشسته است که از دوره‌ی نوسنگی، آغاز و در محوطه‌های متعدد خاور نزدیک یافت شده است. سبک پیکرک‌های انسانی به شکل نشسته در دوره‌ی پارینه‌سنگی جدید رواج نداشته و از دوره‌ی نوسنگی است که مورد توجه قرار گرفته است. این نوشتار در پی آن است که در نگاهی کلی به ترسیم نقشه‌ی پراکنش جغرافیایی پیکرک‌های انسانی به حالت نشسته در دوره‌ی نوسنگی خاور نزدیک با افزودن داده‌های به دست آمده از ایران بپردازد. گستره‌ی زمانی مطالعه از اوایل دوره‌ی نوسنگی تا دوره‌ی گذار مس‌وسنگ را دربر می‌گیرد. هدف اصلی این پژوهش دستیابی به چگونگی ارتباط شکلی و نوع نمایش در پیکرک‌های محوطه‌های خاور نزدیک در دوره‌ی نوسنگی است. پرسش محوری این پژوهش این است که پیکرک‌سازی دوره‌ی نوسنگی در هر محوطه تنها در پی تجربیات فردی و محلی بوده و یا در کنار تبادلات فرهنگی، فرم پیکرک‌ها نیز انتشار یافته و تبادل شده است؟ داده‌های این پژوهش براساس مطالعات موزه‌ایی و منابع کتابخانه‌ایی جمع‌آوری و مورد قیاس تطبیقی قرار گرفته است. شیوه‌ی تجزیه و تحلیل اطلاعات از گونه‌ی کیفی بوده است. از نظر ماهیت، پژوهش در دسته‌ی پژوهش‌های تاریخی- فرهنگی قرار می‌گیرد. نتیجه‌ی حاصل شده نشان می‌دهد، سبک پیکرک‌های انسانی به حالت نشسته از دوره‌ی نوسنگی (حدود هزاره‌ی نهم قبل از میلاد) تا اوایل مس‌وسنگ جغرافیایی بزرگی از لوانت تا قفقاز از یک سو و تا شمال شرق مرکز فلات ایران از سوی دیگر، را دربر گرفته است. برمبنای همزمانی تقریبی انتشار محصولات اهلی شده و رواج پیکرک‌های انسانی و حیوانی از گل و تکرار برخی فرم‌های مشترک از جمله پیکرک‌های انسانی به حالت نشسته با پاهای دراز شده، به نظر می‌رسد علاوه بر انتشار ایده‌ی پیکرک‌سازی، برخی فرم‌ها نیز انتشار یافته و تبادل شده است.

کلیدواژگان: پیکرک، پیکرک‌های نشسته، پیکرک‌های خاور نزدیک، پیکرک‌های نوسنگی، پیکرک‌های انسانی.

I. دانشجوی مقطع دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
 II. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده‌ی مسئول).
 vahdati@modares.ac.ir
 III. استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
 IV. استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیدنی استرالیا.

*. این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری نگارنده‌ی اول، با عنوان: «پژوهشی در پیکرک‌های دوره‌ی نوسنگی و گذار مس‌وسنگ فلات مرکزی، شمال غرب ایران و دشت میل آذربایجان» است.

مقدمه

در دوره‌ی نوسنگی در پی روندی طولانی، تغییرات بنیادین در معیشت و ساختار اجتماعی جوامع انسانی منطقه‌ی خاور نزدیک رخ داد (Cauvin, 2002: 237). در پی این تغییرات و به خصوص به دلیل افزایش جمعیت، نمادپردازی و خلق آثار هنری افزایش یافت (Bar Yosef, 1997: 171). از طرف دیگر، افزایش جمعیت و نیازهای اقتصادی سرعت روند تبدلات به خصوص در عرض‌های جغرافیایی مشابه را افزایش داد، به نحوی که کشاورزی با میانگین سرعت ۱٫۸ کیلومتر در سال از جنوب غرب آسیا به اروپا و مصر در غرب و دره‌ی هند در شرق رسید (Diamond, 1999: 178). علاوه بر محصولات اهلی شده، مواد خام از جمله افسیدین نیز از مراکز ماندند ترکیه و از طریق تبدلات فواصل طولانی را طی کرده و به مناطق دوردست از جمله شرق فلات مرکزی ایران (Roustaie et al., 2015)، نواحی جنوب غرب ایران (Reil, et al 2015) و نواحی جنوبی لوانت رسید (Ortega et al., 2016). به طور طبیعی به موجب تبدلات اقتصادی، تبدلات فرهنگی نیز افزایش یافت (Voigt, 2002: 289) و در عرصه‌های مختلف از جمله معماری، سفالگری و تزئینات بروز یافت و سبب نوعی شباهت فرهنگی در جوامع کشاورز محور شد (Inànez et al., 2015). به نظر می‌رسد از جمله مصادیق انتشار آثار و ایده‌های فرهنگی در دوره‌ی نوسنگی خاور نزدیک، رواج پیکرک‌های انسانی و حیوانی گلی است که تقریباً همزمان با انتشار معیشت کشاورز-محور در بسیاری از محوطه‌های نوسنگی پدیدار گشت و برای چندین هزاره ادامه یافت. در جغرافیایی امروزی ایران نیز رواج پیکرک‌های گلی با آغاز اهلی‌سازی همراه بوده و در نواحی غربی ایران زودتر از نواحی شرقی بروز پیدا کرد (Daems, 2017). با وجود تنوع فرمی و گستره‌ی جغرافیایی بزرگ پراکنش پیکرک‌های نوسنگی در منطقه‌ی خاور نزدیک، در مواردی پیکرک‌های انسانی از نظر شکل، نوع نمایش اندام انسانی، اندازه، و ماده‌ی خام مورد استفاده شباهت‌هایی دارند. از جمله در این دوره فرم پیکرک‌های انسانی به شکل نشسته رواج یافت که پیش از آن، در دوره‌ی پارینه‌سنگی جدید مورد توجه نبود. فرم پیکرک به شکل انسان نشسته بر روی زمین از بسیاری از محوطه‌های نوسنگی خاور نزدیک به دست آمده است. بنابر آنچه مطرح شد، این مقاله با رویکرد تاریخی-فرهنگی تلاش دارد با بررسی فرم تکرار شونده‌ی انسان نشسته در پیکرک‌های دوره‌ی نوسنگی خاور نزدیک به ارتباط فرهنگی در حیطه‌ی پیکرک‌سازی در این دوره بپردازد.

پرسش پژوهش: اساسی‌ترین پرسش پژوهش حاضر عبارت است از: پیکرک‌سازی دوره‌ی نوسنگی در هر محوطه تنها در پی تجربیات فردی و محلی بوده و یا در کنار تبدلات فرهنگی، فرم پیکرک‌ها نیز انتشار یافته و تبادل شده است؟ از اهداف این نوشتار ترسیم نقشه‌ی پراکنش جغرافیایی سبک پیکرک‌های نشسته‌ی دوره‌ی نوسنگی است. پیکرک‌های گلی از جمله محصولات فرعی دوره‌ی نوسنگی اند که تعداد زیاد آن‌ها نشانگر اهمیت این دست‌ساخته‌ها برای جوامع نوسنگی است. شناخت فرمی و ریخت‌شناختی پیکرک‌ها در شناسایی چگونگی ارتباط فرهنگی بین محوطه‌ها در حیطه‌ی پیکرک‌سازی مؤثر است.

روش پژوهش

با توجه به هدف مطالعاتی، مقاله‌ی حاضر از گونه‌ی پژوهش‌های بنیادی و از نظر ماهیت و روش، تاریخی-فرهنگی است. روش پژوهش به‌کار گرفته شده، مقایسه‌ی تطبیقی فرم پیکرک‌های محوطه‌های نوسنگی خاور نزدیک بوده تا براساس آن به وجود و یا عدم وجود ارتباط فرمی در این آثار پی برده شود. اطلاعات پیکرک‌ها براساس دو شیوه‌ی بررسی موزه‌ایی و مطالعه‌ی کتابخانه‌ایی جمع‌آوری شده است، به‌این صورت که پیکرک‌های محوطه‌های تپه‌ی سنگ چخماق، تپه زاغه و برخی پیکرک‌های تپه سراب، توسط یکی از نگارندگان (زارع خلیلی) از نزدیک مورد مطالعه قرار گرفته و اطلاعات سایر پیکرک‌ها براساس منابع منتشر شده، جمع‌آوری شده است. تجزیه و تحلیل انجام شده، از گونه‌ی کیفی بوده، به‌این صورت که پیکرک‌های تعداد زیادی از محوطه‌های خاور نزدیک براساس حالت به دو دسته‌ی ایستاده و نشسته در نظر گرفته شده و سپس به ترسیم پراکنش پیکرک‌های نشسته به‌عنوان فرمی نو در دوره‌ی نوسنگی پرداخته شده است.

پیشینه‌ی پژوهش

از قرن ۱۹ با کشف پیکرک‌های انسانی و حیوانی در خاور نزدیک، توجه پژوهشگران به این آثار جلب شد (Daems, 2008: 77) و بررسی‌های متعددی در رابطه با چیستی و چگونگی پیکرک‌ها براساس دیدگاه و با شیوه‌های مختلف انجام شد. برخی از این مطالعات بیشتر بر روی جنبه‌ی گونه‌شناختی و تکنیک ساخت متمرکز شده (Hourmouziadis, 1973; Talalay, 1983) و برخی دیگر، تعبیر و شناخت کارکرد پیکرک‌ها را در اولویت کار خود قرار دادند (Ucko, 1968; Voigt, 1983; Bailey, 1994; Talalay, 2004). تا مدت‌ها تمرکز مطالعات مذکور بر روی پیکرک‌های زنانه بود که غالباً به‌عنوان الهه‌ی مادر تعبیر و برمبنای آن ساختار اجتماعی دوره‌ی نوسنگی، ساختاری مادرسالارانه در نظر گرفته شد (Gimbutas, 1974; 1991; 2001; Cauvin, 2000; Eller, 2000) که مخالفانی از جمله «پیتر اکو» به نقد آن برخاستند (Ucko, 1968; Kuijij & Chesson, 2007). دلیل مخالفت این محققان، تأکید زیاد بر پیکرک‌های زنانه و نادیده گرفتن پیکرک‌های بدون جنسیت و یا مردانه بود. اکو با مدد گرفتن از مطالعات قوم‌باستان‌شناسی و مطالعه‌ی کارکرد پیکرک‌ها در بافت اجتماعی، ۵ دسته کاربرد را برای پیکرک‌ها در نظر گرفت که شامل پیکرک‌های آیینی، حامل جادو، اسباب بازی، آموزشی و تداعی‌کننده‌ی فرد متوفی بود (Ucko, 1968). تقسیم‌بندی اکو مبنای کار برخی دیگر از پژوهشگران شد (Voigt, 1983; Schmandt, Besserat, 1997; Daems, 2008). از طرفی دیگر، برای برخی محققان پیکرک‌های انسانی مبنایی برای درک نگاه جامعه به انسان شد؛ برای مثال، نوع نمایش و یا حذف برخی از اندام در پیکرک‌ها به‌عنوان بازتابی از نوع نگاه اجتماع به ماهیت و جسمانیت بدن و مفهوم جنسیت تفسیر شد (Martin, 1987; Butler, 1990; Lacqueur, 1990; Lock, 1993; Daems, 2008; Bechler, 2016). براساس همین معنا، دیمز به مطالعه‌ی نوع نمایش جنسیت در پیکرک‌های دوره‌ی نوسنگی تا

مس‌وسنگ ایران پرداخت و نشان داد که بین میزان انتزاع پیکرک و نمایش جنسیت رابطه وجود دارد (Daems, 2008). در تحقیقی دیگر، دیمز و کروچر به این نتیجه رسیدند که نمایش پیکرک‌های با سر کشیده می‌تواند نمایشی از واقعیت سنت تغییر فرم مجسمه در جامعه‌ی نوسنگی باشد (Daems & Croucher, 2007) و یا بچلر، تزئینات بدنی پیکرک‌های دوره‌ی حلف را نشانه و انعکاسی از نوع نمایش تزئینات بدنی در آن دوره دانست (Bechler, 2014). در مطالعات اخیر بر روی پیکرک‌ها، چه در حیطه‌ی شناسایی فرم و چه در حیطه‌ی کاربرد پیکرک‌ها از علوم میان‌رشته‌ای بهره‌برداری شد. از جمله با استفاده از تجزیه و تحلیل متریک (RMSD) نوع نمایش تناسبات بدنی در پیکرک‌های دوره‌ی نوسنگی و پارینه‌سنگی جدید مورد قیاس قرار گرفت که در نتیجه، نشان داده شد تناسبات رعایت شده در پیکرک‌های این دو دوره مجزا و متفاوت از یکدیگرند (Vahdati Nasab & Kazazi, 2011). نوشتار پیش‌رو به جنبه‌های گونه‌شناختی و تبادلات فرمی در پیکرک‌های نوسنگی خاورمیانه پرداخته است.

پیکرک‌سازی در دوره‌ی نوسنگی خاور نزدیک

پس از دوره‌ی پارینه‌سنگی جدید، در دوره‌ی فراپارینه‌سنگی تغییراتی در شیوه‌ی معیشت در منطقه‌ی هلال حاصلخیزی رخ می‌دهد که در پی آن میزان کوچ‌روی کمتر شده و به تدریج زمینه برای ایجاد روستاهای اولیه و تکیه بر اهلی‌سازی گیاه و حیوان فراهم می‌شود. به دنبال تغییر روند معیشتی در منطقه‌ی هلال حاصلخیزی در دوره‌ی نوسنگی بدون سفال (PPNB)، (۸۸۰۰-۱۰۶۰۰ ق.م.) اهلی‌سازی کامل اتفاق می‌افتد (Reil, 2012)؛ در این دوره ایده و محصولات اهلی شده به سرعت در محور شرقی-غربی از جنوب غرب آسیا به غرب اروپا و مصر، و شرق، تا دره‌ی رود سند به دلیل هم‌عرضی جغرافیایی گسترش پیدا می‌کند (Diamond, 1999: 178). محصولات اهلی شده و یکجانشینی امکان ذخیره‌سازی و تولید مازاد محصول و در نتیجه افزایش جمعیت را فراهم آورد که همین مسأله موجب پیچیده‌تر و بزرگ‌تر شدن واحدهای اجتماعی شد. در فرهنگ ناتوفی که بخش انتهایی دوره‌ی فراپارینه‌سنگی را دربر می‌گیرد (Bar-Yosef Mayer, 2005: 180) برای کاستن از فشارهای اجتماعی و تعیین هویت گروهی، رفتارهای نمادین از جمله تزئینات شخصی، نمادسازی و ساخت اشیاء هنری افزایش پیدا می‌کند که به هم پیوستگی اعضای گروه اجتماعی کمک کرد (Bar-Yosef, 1997: 181). این رفتارها که به صورت‌های مختلفی بیان می‌شدند، بهترین بازتاب از نظام اعتقادی و نمادین اجتماع و بیانگر تغییر باورهای اجتماع است (Clark, 2007: 42). از بازتاب‌های اجتماعی اوایل دوره‌ی نوسنگی بدون سفال قدیم (PPNA) تجسم اندام انسانی و حیوانی در قالب پیکرک‌های سنگی و گلی است که در این دوره به صورت محدود ساخته می‌شود (Gopher & Orrelle, 1996)؛ برای مثال، پیکرک سنگی عین صخری^۱ که متعلق به فرهنگ ناتوفی (Boyd & Cook, 1993) و یا پیکرک محوطه‌ی صلیبیه^۲ IX، اریحا^۳، نتیو حداد^۴ (Bar-Yousef et al., 1991) و موریبت^۵

III که متعلق به فرهنگ خیامی^۶ است (Bar-Yosef, 1997). پس از دوره‌ی PPNA، در دوره‌ی PPNB ساخت پیکرک‌های گلی به صورت انسان و حیوان روند صعودی می‌گیرد و به شدت افزایش می‌یابد (Kuijt, 2017). در این دوره، پیکرک‌های گلی از بسیاری از محوطه‌های نوسنگی هلال حاصلخیزی به دست آمده است. در ایران، از قدیمی‌ترین محوطه‌هایی که از آن پیکرک به دست آمده می‌توان به محوطه‌ی تپه‌ی شیخی‌آباد (Matthews et al., 2013) چغاگلان (Zeidi et al., 2012) تپه‌های آسیاب و گنج‌دره (Eygoun, 1992)، علی‌کش (Hole et al., 1969)، چغابنوت (Alizadeh, 2003)، سراب (Broman Morales, 1990) و گوران اشاره کرد.

همزمانی انتشار تفکر و محصولات اهلی‌شده و رونق پیکرک‌سازی، این ایده را به ذهن متبادر می‌کند که سنت پیکرک‌سازی در جریان تبادلات اقتصادی منتشر و در غالب محوطه‌های دوره‌ی نوسنگی PPNB خاور نزدیک رایج شده است؛ به این دلیل که قدیمی‌ترین پیکرک‌های نوسنگی در مناطقی از هلال حاصلخیزی به دست آمده و با فاصله گرفتن شعاعی از هلال حاصلخیزی در حیطه‌ی خاور نزدیک همان‌طور که تاریخ اهلی‌سازی جدیدتر می‌شود، تاریخ ساخت و رواج پیکرک‌ها نیز متأخرتر می‌شود؛ برای مثال، در ایران همان‌طور که قدمت محوطه‌های نوسنگی غرب ایران در مقایسه با شرق بیشتر است، پیکرک‌های محوطه‌های

تصویر ۱. نقشه‌ی پراکنش پیکرک‌های نشسته‌ی دوره‌ی نوسنگی در خاورمیانه (زارع‌خلیلی، ۱۳۹۷). ▼



(۱) موربیت (۲) سکرالاحمر (۳) مغزلیه (۴) چای‌اونو (۵) تل حلف (۶) کفر هویوک (۷) چتل هویوک (۸) تل شیر (۹) ننیو حداد (۱۰) عین الغزال (۱۱) تل اسود (۱۲) مزارتلیات (۱۳) جارمو (۱۴) شیخی‌آباد (۱۵) چغاگلان (۱۶) تپه سراب (۱۷) چغابنوت (۱۸) تپه زاغه (۱۹) تپه سنگ چخماق (۲۰) آراخلو

جدول ۱. محوطه‌های مورد مطالعه در حیطة‌ی پراکنش پیکرک‌های نشسته‌ی خاور نزدیک (نگارندگان، ۱۳۹۶).

نام محوطه	دوره	موقعیت جغرافیایی	منبع
موریت III	نوسنگی بی‌سفال PPNA	سوریه	Bar-yosef, 1997: 173
نیتو حداد	نوسنگی بی‌سفال PPNA	دره اردن	Bar-Yousef et al., 1991
سکرالاحمر	نوسنگی بی‌سفال PPNB	سوریه	Nishiaki, 2007
شیر	اواخر نوسنگی باسفال	سوریه	https://fallback.dainst.org/projekt/-/project-display/26156
چای اونو	نوسنگی باسفال	ترکیه	Broman-Morales, 1990: plat: 23; Hansen, 2006: 196
چتل هویوک	نوسنگی باسفال	ترکیه	Nakumara & Meskel, 2008. Fig: 146
کوشک هویوک	نوسنگی باسفال	ترکیه	Hansen, 2006
مزار تلیلات	نوسنگی باسفال	ترکیه	Hansen, 2006
آراخلو	نوسنگی باسفال	جنوب قفقاز	Hansen, 2006; Lyonnet et al., 2012: fig: 124
تل سوتو	نوسنگی باسفال	عراق شمالی	Bader, 1993: fig 3.11
جارمو	نوسنگی باسفال	عراق	Broman-Morales, 1983: fig: 156.1-4
ام‌دباغیه	اواخر نوسنگی باسفال	عراق	Daems, 2017: fig 25.5
تل مغزلیه	نوسنگی باسفال	عراق شمالی	Daems, 2017
حلف	نوسنگی متأخر	سوریه	Belcher, 2014
فرانچتی	نوسنگی باسفال	یونان	Talalay, 1993: fig: 1.118
چغاگلان	نوسنگی بی‌سفال PPNB	ایران	Zeidi, et al., 2012
چغابنوت	نوسنگی بی‌سفال PPNB	ایران	Alizadeh, 2003: plat: 18-E
علی‌کش	نوسنگی باسفال	ایران	Hole et al., 1969: 225
سراب	نوسنگی باسفال	ایران	Broman-Morales, 1990: plat 7.h.k. plat 8.d.g
سنگ چخماق	نوسنگی باسفال	ایران	مطالعه‌ی حاضر
زاغه	گذار مس‌وسنگ	ایران	Negahban, 1984

نوسنگی غرب نیز قدیمی‌تر از پیکرک‌های شرقی است و همان‌طور که اهلی‌سازی در منطقه‌ی شمال شرق فلات مرکزی ایران متأثر از مناطقی هسته‌ای، احتمالاً در غرب ایران (زاگرس) و یا شمال عراق / آناتولی بوده (Roustaie et al., 2015)، سنت پیکرک‌سازی نیز احتمالاً تحت تأثیر چنین روندی حرکت کرده و انتشار یافته است. از طرف دیگر، انتشار اهلی‌سازی و محصولات اهلی شده به اروپای جنوب شرقی، احتمالاً از طریق ترکیه نیز سبب تبادلات فرهنگی در این مناطق شد. منطقه‌ی آناتولی همانند پلی طبیعی بین‌النهرین را به اروپای جنوب شرقی متصل کرده است (Hansen, 2006). رواج پیکرک‌سازی در نواحی جنوب شرق اروپا از جمله منطقه‌ی یونان نیز با حضور و انتشار اقتصاد کشاورز-محور و مواد نوسنگی در این مناطق منطبق بوده است (Weinberg, 1951; Hansen, 2014)؛ بنابراین دور از ذهن نیست که پیکرک‌سازی اروپای جنوب شرق و ترکیه تحت تأثیر و تأثر یکدیگر واقع شده باشند (Hansen, 2006).

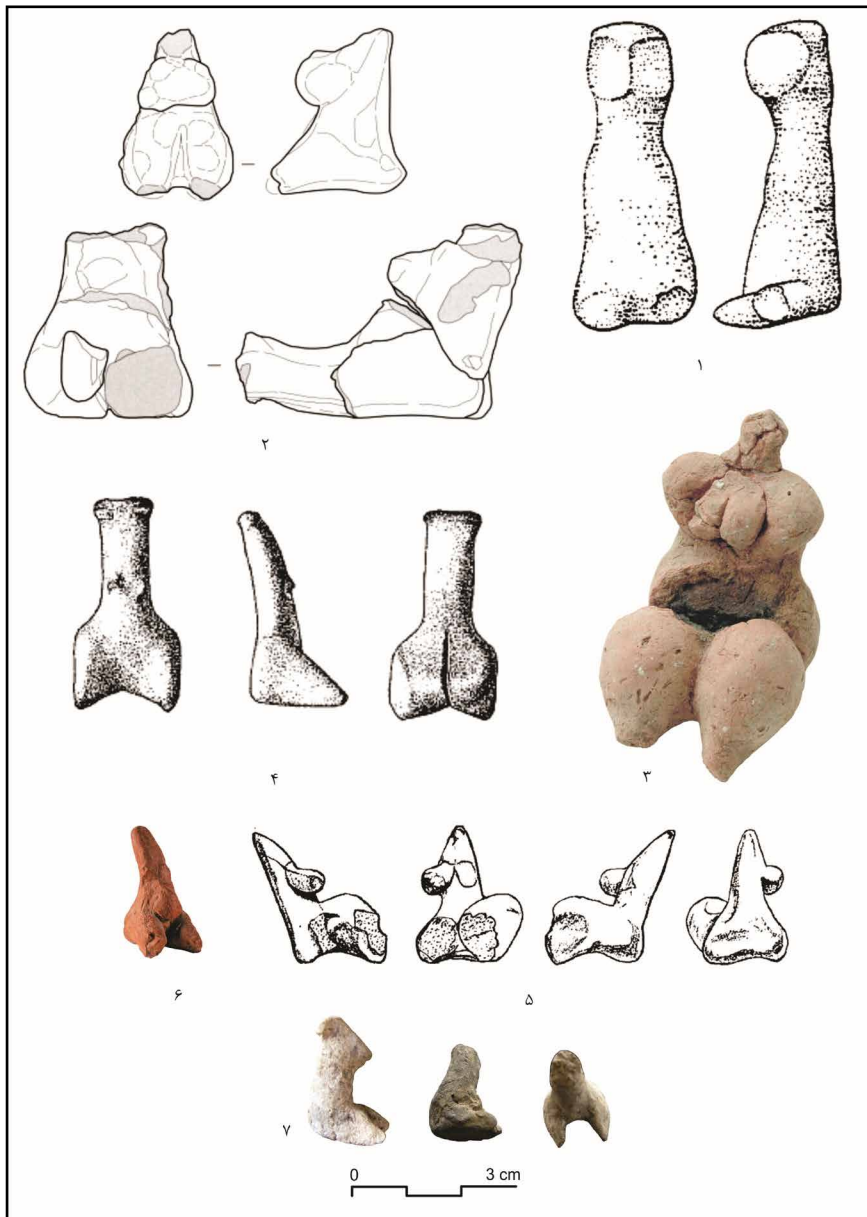
پیکرک‌های نشسته انسانی

پیکرک‌های انسانی دوره‌ی نوسنگی خاور نزدیک طیف وسیع از فرم‌های واقع‌گرا تا انتزاعی را در برمی‌گیرد و در هر ناحیه و محوطه، تنوع فرمی زیادی پیدا می‌کند؛ این تنوع از دیدگاه اکو، بیشتر می‌تواند نشانگر سبک‌های شخصی باشد تا سرنخی برای معنا و کاربرد متفاوت پیکرک‌ها (Ucko, 1968). با وجود تنوع فرمی زیاد در پیکرک‌های محوطه‌های مختلف دوره‌ی نوسنگی خاور نزدیک، در نگاهی کلی شباهت‌هایی در این آثار دیده می‌شود که در کنار همزمانی فراوان شدنشان می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که علاوه بر انتشار ایده‌ی پیکرک‌سازی، کلیاتی از فرم نیز در تبادلات اقتصادی-فرهنگی انتشار یافته و جغرافیای بزرگی را دربر گرفته است؛ به بیانی دیگر، اجتماعات دوره‌ی نوسنگی در ساخت پیکرک، در تعامل و تأثیرپذیری از یکدیگر بوده و حداقل در فرم و یا احتمالاً برخی کاربردها مشترک بوده‌اند.

در دوره‌ی نوسنگی، برخلاف دوره‌ی پارینه‌سنگی که همیشه پیکرک‌ها ایستاده‌اند، فرم نشسته نیز رواج پیدا می‌کند. فرم نشسته در پیکرک‌ها از دوره‌ی نوسنگی قدیم (PPNA) در محوطه‌هایی چون موریبت III و نتیو حداد ظاهر می‌شود (تصویر ۲: ۱ و ۴)، (Bar-Yousef, 1997: fig: 4-5) و در برخی محوطه‌ها تا دوره‌ی مس‌وسنگ (هزاره‌ی ششم قبل از میلاد)، ادامه پیدا می‌کند (Hansen, 2006) و گستره‌ی جغرافیای بزرگی را دربر می‌گیرد (تصویر ۱). در سبک پیکرک‌های نشسته که طیفی از فرم‌های انتزاعی تا واقع‌گرا را شامل می‌شود، اغلب فرد به صورت نشسته با پاهای جفت و یا مجزای دراز شده و یا در مواردی به صورت جمع نشان داده می‌شود. به گفته‌ی دیمز، فرم پیکرک‌های نشسته در هزاره‌ی هفتم در بین‌النهرین رونق زیادی پیدا کرد (Campell & Daems, 2017). گستره‌ی جغرافیایی پیکرک‌های نشسته‌ی دوره‌ی نوسنگی محدود به سوریه و لوانت نیست و براساس مدارک موجود، در جریان تبادلات از شرق تا فلات مرکزی ایران، محوطه‌ی سنگ چخماق نیز رسیده است. سبک پیکرک‌های نشسته در برخی محوطه‌های قفقاز از جمله محوطه‌ی آراخلو^۶ نیز پدیدار شد (تصویر ۱: ۳). از جانب غرب نیز در ترکیه، این سبک رواج یافت. پیکرک‌های نشسته در برخی موارد محدود، مثل تل سکرالاحمر^۷ به صورت کاملاً واقع‌گرایانه ساخته شده (Nishiaki, 2007: fig: 1)، درحالی‌که دیگر محوطه‌ها غالباً به صورت انتزاعی نمایش داده شده‌اند.

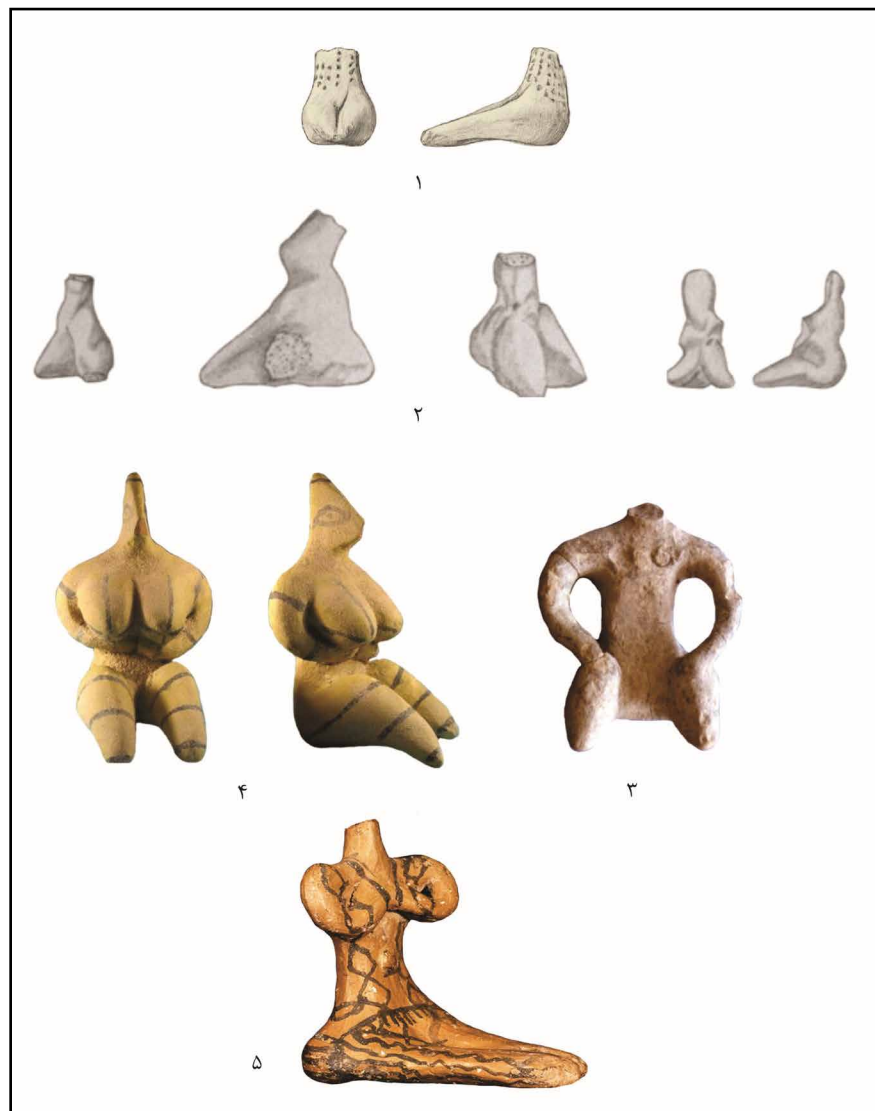
در منطقه‌ی خاور نزدیک از جمله محوطه‌ها و فرهنگ‌هایی که از آن‌ها پیکرک‌های نشسته‌ی انتزاعی با پاهای جمع و یا دراز شده به دست آمده با توجه به مرزهای جغرافیایی امروز، به ترتیب در سوریه از محوطه‌های موریبت III (Bar-Yousef, 1997: 173) تل سکرالاحمر (Nishiaki, 2007) و محوطه‌ی شیر^۸ به دست آمده است (تصویر ۲: ۲ و ۳). در لوانت، در هزاره‌ی ششم قبل از میلاد پیکرک‌های نشسته‌ی زیادی از فرهنگ یارموکیان^۹ یافت شده (Noy, 1985: 64) اما پیش از آن این نوع پیکرک در محوطه‌ی نیتیو حداد اردن که متعلق به دوره‌ی نوسنگی بدون سفال آغازین است، دیده شده است (Bar-yosef et al., 1991).

در ترکیه پیکرک‌های نشسته از محوطه‌های چای اونو^{۱۰} (Broman-Morales,)



تصویر ۱.۲. موریته سوریه (Bar Yosef, 1997: 173)؛ ۲. تل سکرالاحمر سوریه (Nishiaki, 2007: 122)؛ ۳. تل شیر، سوریه، هزاره‌ی هفتم (https://fallback.dainst.org/project/-/project-Kuijt & Goring-); ۴. نثیو حداد (Morris, 2002: 378)؛ ۵. چای اونو (Morales, 1990: plate. 23d)؛ ۶. چای اونو (Hansen, 2006)؛ ۷. چتل هویوک، پیکرک‌های انتزاعی حیوانی (حیوانی - انسانی)؟ (http://web.stanford.edu/group/figurines/cgi-bin/omeka/about).

تصویر ۲: ۵) مزرا تلیلات^{۱۲} (Hansen, 2006) کوشک هویوک^{۱۳} (Ibid) در محوطه‌ی چتل هویوک^{۱۴} برخی از پیکرک‌های نشسته‌ی انتزاعی به فرمی ساخته شده‌اند که یادآور ترکیب سر حیوان و بدن نشسته‌ی انسانی است (تصویر ۲: ۷). در قفقاز، پیکرک نشسته از برخی محوطه‌ها از جمله محوطه‌ی آراخلو یافت شده است (Hansen, 2006; Lyonnet et al., 2012: fig. 124)، (تصویر ۳: ۱). در بین‌النهرین در محوطه‌های تل سوتو^{۱۵}، جارمو^{۱۶} (تصویر ۲: ۲)، ام‌دباغیه^{۱۷} (Daems, 2017)، تل مغزلیه^{۱۸} پیکرک‌های نشسته رواج داشته است. از شاخص‌ترین پیکرک‌های نشسته، پیکرک‌های حلف، به خصوص حلف دوره‌ی متأخر در سوریه است (Bechler, 2014: 17)؛ پیکرک‌های حلف از سوریه، عراق و ترکیه به دست آمده است (همان: ۹)، (تصویر ۳: ۳ و ۴) از نظر گاهنگاری، حلف در دوره‌ی انتهایی

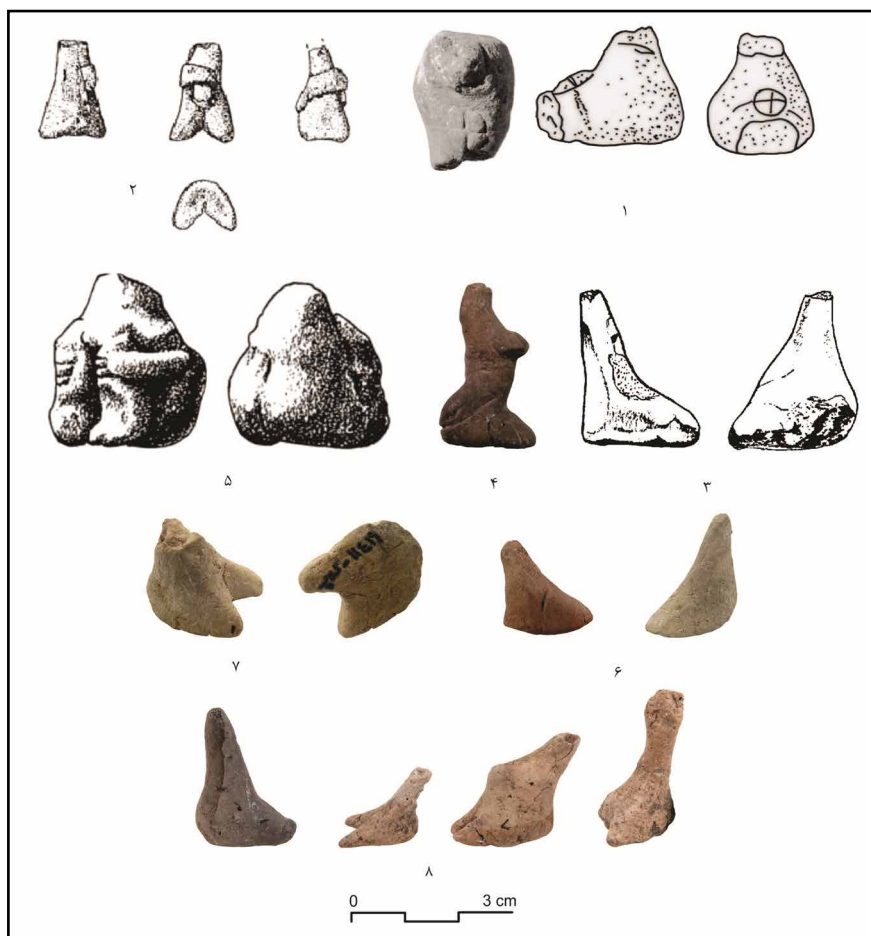


► تصویر ۳. ۱) آراخلو (Hansen, 2006: ۲); جارمو (Broman- Morales, 1983: fig. 195); حلف، پیکرک زنانه؛ ۴) حلف پیکرک مردانه (Bechler, 2014: 549); ۵) پیکرک نشسته از غار فرانچتی، یونان (<http://archaeology.isa.umich.edu.jpg>).

دوره‌ی نوسنگی قرار دارد و براساس مواد فرهنگی به‌دست آمده از ترکیه و لوانت، فرهنگ حلف تا دوره‌ی میانه و جدید مس‌وسنگ ادامه داشته است (همان: ۹). گروهی پیکرک از تل اسوان، از بافت‌های تدفینی متعلق به دوره‌ی حسونا-سامرا به‌دست آمده که حالت نشسته دارند و مشابه پیکرک چهارزانوی سکرالاحمر هستند (Nishiaki, 2007). در اروپای جنوب‌شرقی، منطقه‌ی یونان نیز پیکرک به‌حالت نشسته در تعداد محدود از برخی محوطه‌ها از جمله غار فرانچتی^{۱۹} در یونان به‌دست آمده‌اند (تصویر ۳: ۵).

در ایران از محوطه‌ی نیمه‌یکجانشین گوران پیکرک نشسته‌ایی به‌دست آمده که از نظر دیمز منادی و پیشرو، بسیاری از پیکرک‌های واقع‌گرای دوره‌ی نوسنگی ایران است (Daems, 2017). دیگر پیکرک‌های نشسته در ایران در محوطه‌های نوسنگی تپه‌ی شیخی‌آباد (Mohammadifar et al., 2010)، چغاگلان (Zeidi, et al., 2012)، (تصویر ۴: ۲) چغابنوت (Alizadeh, 2003: Plat. 18-E)، (تصویر

۴: ۱)، علی‌کش (Hole et al., 1969: 225)، (تصویر ۴: ۵)، سراب (Broman Morales, 1990)، (تصویر ۴: ۴) دیده شده است. در تپه سراب پیکرک ونوس تکراری تقریباً واقع‌گرایانه از پیکرک‌های نشسته‌ی انتزاعی در همان محوطه است. امتداد پیکرک‌های نشسته‌ی نوسنگی در محوطه‌های شمال فلات مرکزی ایران تا محوطه‌ی تپه سنگ چخماق نیز می‌رسد (تصویر ۴: ۶ و ۷). پیکرک‌های نشسته ایران تا دوره‌ی گذار مس‌وسنگ ادامه یافته که نمود آن در منطقه‌ی شمال فلات مرکزی، در محوطه‌ی زاغه به خوبی دیده می‌شود (تصویر ۴: ۸)؛ در این محوطه به جز چند نمونه، باقی پیکرک‌ها به فرم نشسته ساخته شده است.



تصویر ۱۰۴. پیکرک نشسته‌ی چغابنوت سمت راست و وسط (Daems, 2017: 594)، سمت چپ از چغاگلان (Alizadeh, 2003: plate. 18e)؛ ۲) پیکرک نشسته‌ی سراب (Broman Morales, 1990: plat. 7b)؛ ۳) پیکرک‌های پیکرک نشسته‌ی از سراب واقع در موزه ملی ایران (عکس از: زارع خلیلی)؛ ۵) پیکرک نشسته‌ی تپه علی‌کش (Hole et al., 1969: 225)؛ ۶ و ۷) پیکرک‌های نشسته‌ی سنگ چخماق ۸، پیکرک‌های نشسته‌ی تپه زاغه واقع در موزه ملی ایران باستان (عکس از: زارع خلیلی). ◀

ارتباطات فرهنگی دوره‌ی نوسنگی و شباهت‌های فرمی در پیکرک‌ها

در دوره‌ی نوسنگی جریانی از تبادلات پیچیده‌ی اقتصادی-فرهنگی در خاور نزدیک شکل می‌گیرد که ریشه در دوره‌ی پیش از خود، اواخر دوره‌ی فراپارینه‌سنگی دارد. در این دوران به سبب نیاز اقتصادی تبادلات راه دور افزایش پیدا می‌کند و محصولات اهلی شده انتشار می‌یابد (Ináñez et al., 2015). در کنار انتشار ایده و محصولات اهلی شده، مواد خام از جمله ابسیدین مسیرهای طولانی از ترکیه تا لوانت (Bar-Yosef Mayer, 2005) و دیگر مناطق از جمله ایران را می‌پیماید. صدف

آب‌های شور از خلیج فارس و دریای مدیترانه به دیگر مناطق خاور نزدیک تبادل می‌شده که آثار آن در برخی مناطق خاور نزدیک یافت شده است. شبکه‌ی ارتباطی پیچیده‌ی به وجود آمده و انتقال ایده و محصولات اهلی شده مسیر را برای تبادلات راه دور اشیاء و ایده‌های فرهنگی تسهیل کرد که در نتیجه‌ی آن نوعی مشابهت فرهنگی در بین جوامع کشاورز به وجود آمد (Ibid). مشابهت‌های فرهنگی در موارد مختلف از شیوه‌های خشت‌زنی، سفال، تزئینات فردی تا نحوه‌ی بیان موضوعات نمادین بروز یافت؛ برای مثال، به‌کارگیری شاخ حیوانات در تزئینات بنا در چندین محوطه‌ی دور از هم از جمله چتل‌هویوک، شیخی‌آباد (Motarjem et al., 2014)، گنج‌دره (شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۲۶۰) و دوره‌ی گذار مس‌وسنگ زاغه (Negahban, 1979)، دیده شده است. و همچنین سنت تغییر فرم دادن مجموعه‌ی انسانی که در محوطه‌های مختلف از جمله در ایران، در محوطه‌های گنج‌دره، علی‌کش به دست آمده است. علاوه بر موارد ذکر شده، در بسیاری از محوطه‌های نوسنگی خاور نزدیک پیکرک‌های گلی به شکل انسانی و حیوان رواج یافت. نگاهی به مجموعه پیکرک‌های یافت شده از خاور نزدیک نشان‌دهنده‌ی انتشار و رواج برخی فرم‌های مشترک در این دوره است و براین اساس به نظر می‌رسد که در اثر انتشار و تبادلات فرهنگی برخی از فرم‌های پیکرک‌ها از جمله فرم پیکرک به حالت نشسته رواج یافت و برای چند هزاره تداوم پیدا کرد. پیکرک‌های نشسته‌ی دوره‌ی نوسنگی اکثراً انسانی را به نمایش می‌گذارد که روی زمین نشسته و پاهای خود را به صورت جفت دراز کرده است. در موارد کمی نیز پاها به صورت جمع شده نمایش داده شده است. غالب پیکرک‌های نشسته جنسیت زنانه و یا خنثی دارند. نمونه‌های بسیار محدودی نیز به جنس مردانه ساخته شده است. پیکرک‌های نشسته طیفی از سبک انتزاعی تا واقع‌گرا را دربر می‌گیرد. براساس شباهت حالت و نوع نمایش پیکرک‌ها، به نظر می‌رسد جنبه‌های ارتباط فرهنگی در نوع نمایش اشکال انسانی به شکل پیکرک‌های گلی تأثیرگذار بوده و سبب انتشار برخی فرم‌های مشابه شده است.

تعبیر پیکرک‌های نشسته

در تعبیر پیکرک‌های نشسته، گفته شده که شاید این حالت نمایانگر لحظه‌ی تولد و یا مرتبط با الهه‌ی مادر و به تخت نشستن باشد (Noy, 1985: 64). کفل بزرگ، پاهایی که از هم جدا شده تأکیدی بر حالت نشستن است (Ibid: 85)؛ در عین حال، درباره‌ی پیکرک‌های نشسته همان‌طور که عنوان شد، گرچه برخی از پیکرک‌ها به وضوح جنس زن را نشان می‌دهند، بسیاری نیز فرم انتزاعی دارند و جنسیت آن‌ها مشخص نیست. حتی در صورت در نظر گرفتن جنسیت مؤنث برای اکثر پیکرک‌های انتزاعی باید ذکر کرد که غالب این پیکرک‌ها علائمی از بارداری و حالت زایش و تولد ندارند؛ علاوه بر این، در موارد محدودی چون آثار حلف، پیکرک مردان نیز گاه با همان فرم نشسته‌ی پیکرک زنان نشان داده شده است (تصویر ۳: ۴). در چتل‌هویوک، برخی از پیکرک‌های انتزاعی به نظر ترکیبی از انسان نشسته با سر

حیوانی را نشان می‌دهند (Nakumara & Meskel, 2008: Fig. 146); بنابراین فرم نشسته، فرمی نبوده که تنها برای نمایش زنان و وضعیت زایش استفاده شده باشد. از طرف دیگر این نکته به ذهن می‌رسد که فرم نشسته قابلیت ایستایی و قرارگیری پیکرک بر روی سطوح مختلف را به وجود می‌آورد؛ بنابراین می‌تواند متبادر کننده‌ی شیوه‌ی استفاده و قرارگیری پیکرک‌ها باشد، اما همه‌ی پیکرک‌های نشسته قابلیت ایستایی ندارند؛ برای مثال، مطالعه‌ی حاضر بر روی پیکرک‌های انسانی تپه زاغه نشان می‌دهد که با وجود حالت نشسته، برخی پیکرک‌ها به هیچ عنوان ایستایی نداشته و احتمالاً در کارکرد خود، در دست گرفته می‌شده‌اند. بنابراین از نظر کاربری، نشسته نشان دادن پیکرک‌ها در همه‌ی موارد برای ایستایی و قرار گرفتن بر روی زمین و یا سطوح دیگر نبوده و جنبه‌ی معنایی و کارکردی دیگری داشته است. این احتمال نیز وجود دارد که در ابتدا فرم نشسته براساس اندیشه‌ی بارداری و تولد به کار گرفته شده و سپس این فرم، فارغ از کاربرد اولیه برای پیکرک‌های مختلف استفاده شده باشد.

نتیجه‌گیری

در دوره‌ی نوسنگی، با شروع استقرار در روستاهای آغازین کشاورز محور، ساخت پیکرک‌های کوچک گلی به شکل انسان و حیوان در بیشتر محوطه‌های خاور نزدیک رایج شد. از نظر زمانی، رواج سنت پیکرک‌سازی در خاور نزدیک همزمان با انتشار محصولات اهلی شده بوده و با افزایش محوطه‌های استقرار کشاورز محور بر تعداد پیکرک‌های ساخته شده نیز افزوده شده است. انتشار تقریباً همزمان اقتصاد کشاورز-محور و رواج سنت پیکرک‌های گلی از یک طرف، و تکرار شدن فرم انسان نشسته بر روی زمین در مجموعه پیکرک‌های خاور نزدیک از طرفی، می‌تواند نشانگر انتشار فرم و تبادلات فرمی در حیطه‌ی پیکرک‌سازی باشد. فرم انسان نشسته با پاهای دراز شده از دوره‌ی نوسنگی در خاور نزدیک رایج می‌شود، درحالی‌که در دوران پیش از آن، به خصوص عصر پارینه‌سنگی جدید چنین فرمی مشاهده نشده است. علاوه بر این، در این دوره فرم پیکرک‌های نشسته از جغرافیای گسترده‌ای از نواحی غرب لوانت تا نواحی شمال شرق فلات مرکزی ایران گزارش شده است. براساس مستندات باستان‌شناسی، رواج پیکرک‌های گلی در ایران همزمان با آغاز اهلی‌سازی در محوطه‌های غربی ایران اتفاق افتاده است. در مناطق شرقی فلات مرکزی که نوسنگی‌گرایی متأثر از نواحی هسته‌ای در زاگرس شکل گرفته نیز شروع اهلی‌سازی با رواج پیکرک‌های گلی در محوطه‌هایی چون سنگ چخماق غربی بوده است. همانند مجموعه پیکرک‌های غرب ایران، در مجموعه پیکرک‌های شرق فلات مرکزی نیز نمونه‌هایی از پیکرک با حالت نشسته بر روی زمین دیده می‌شود. به نظر می‌رسد انتشار و همه‌گیر شدن پیکرک به حالت نشسته در رابطه با تبادلات فرهنگی بوده است. علاوه بر برخی سبک‌های مشابه، اندازه، نوع نمایش و یا حذف اندام‌های انسانی در پیکرک‌های دوره‌ی نوسنگی فرضیه‌ی تبادلات فرمی پیکرک‌ها در محوطه‌های نوسنگی را قوت می‌بخشد.

سپاسگزاری

از جناب آقای دکتر نوکنده، رئیس موزه‌ی ملی ایران باستان و همکاران در بخش پژوهش و بخش پیش‌اتاریخ سرکار خانم دهقان‌نژاد، پناهی، مقدم، رضایی و جهرمی برای همکاری بی‌دریغشان سپاسگزاریم.

پی‌نوشت

1. Ain Sakhri
2. Salibiya
3. Ariha
4. Netiv Hagdud
5. Mureybet
6. Khuamian
7. Arachlo
8. Seker al-Aheimar
9. Shir
10. Yarmukian
11. Cayonu
12. Mezraa Teleiat
13. Köşk Höyük
14. Çatal Höyük
15. Sotto
16. Jarmo
17. Umm Dabaghiya
18. Tell Maghzaliyah
19. Francthi

کتابنامه

- Alizadeh. A., 2003, *Excavation at the prehistoric mound of Chogha Bonut, Khuzestan, Iran*. Oriental institute publication.
- Bader. N. O., 1983. "The early agricultural settlement of Tell Sotto". In: (Yoffee. N., Clark.J) eds. *Early stages in the evolution of Mesopotamian civilization. Soviet excavation on northern Iraq*. University of Arizona press, 41-53.
- Bailey, D. W., 1994, "Reading prehistoric figurines as individuals". *World Archaeology*, Vol. 25, No.3: 321-331
- Bar-Yosef Mayer, D. E., 2005, "The exploitation of shells as beads in the Paleolithic and Neolithic of the Levant". *Paléorient*, 31(1): 176-185.
- Bar-Yosef, O., 1997, "Symbolic expressions in later prehistory of the Levant: Why are they so few". *Beyond art Pleistocene image and symbol*, 23: 161-87.
- Bar-Yosef, O.; Gopher, A.; Tchernov.E. & Kislev. E. M., 1991, "Netiv Haghdud: An early Neolithic village site in the Jordan valley". *Journal of field archaeology*, 18(4): 405- 424.
- Bechler, E. H., 2014, "Embodiment of the Halaf: Sixth Millennium Figurines from Northern Mesopotamia". Ph.D. Thesis, Department of Anthropology, University of Columbia.
- Bechler, E. H., 2016, "Identifying female in Halaf: Prehistory Agency and Modern Interpretation". *Archaeology method theory* 23: 921-948
- Boyd, B. & Cook, J., 1993, "A reconsideration of the Ain

- Sakhri'figurine". In: *Proceedings of the Prehistoric Society*. Cambridge University Press. Vol. 59: 399-405
- Broman Morales, V., 1983, "Jarmo figurines and other clay objects". In: Braidwood. S., Braidwood. J., Howe. B., Reed. A., Watson.P.J, (eds). *Prehistoric archaeology along the Zagros flanks*. Vol, 105: 369-423.
 - Broman-Morales, V., 1990, *Figurines and other clay objects from Sarab and Çayönü*. Oriental institute of the University of Chicago.
 - Bulter, J., 1990, *Gender trouble: feminism and subversion of identity*. New York (NY): Routledge.
 - Campbell, S. & Daems, A., 2017, *Figurines in prehistoric Mesopotamia*. In: Insoll. T., (ed), *The Oxford Handbook of Prehistoric Figurines*.
 - Cauvin, J., 1994, *Naissance. des divinités, Naissance de l'agriculture: la révolution des symboles au Néolithic*. CNRS. Paris,
 - Cauvin, J., 2000, *The birth of the Gods and the origin of agriculture*. Cambridge: Cambridge University press.
 - Cauvin. J., 2002, "The symbolic foundation of the Neolithic revolution in the Near East". In: Jan Kuijt (ed), *Life in Neolithic farming communities, social organization, identity, and differentiation*. Springer. pp. 235-252
 - Clark. R. C, 2007, "The social lives of figurines: recontextualizing the third millennium B.C. terracotta figurines from Harappa (Pakistan)". Ph.D. Thesis , University of University.
 - Daems, A., 2008, "Evaluating patterns of gender through Mesopotamian and Iranian human figurines, A research of the Neolithic and Chalcolithic period industries" In: Bolger, D. (ed). *Gender through time in the near east*, Altamira press: 77-117.
 - Daems, A., 2017, "From a bird's eye view: prehistoric human figurines from Iran". In: Insoll T, editor. *The Oxford Handbook of Prehistoric Figurines*. Oxford University Press.
 - Daems. A., Croucher. K., 2007, "Artificial cranial modification in prehistoric Iran: evidence from crania and figurines". *Iranica Antiqua*. Vol.42: 1-21
 - Diamond, J., 1999, *Guns, germs, and steel, the fates of human societies*. press by: Norton & company.
 - Eller, C., 2000, *The myth of Matriarchal prehistory: why an invented past won't give women a future*. Boston: Beacon press.
 - Eygun, G., 1992, "Les figurines humaines et animaux du site néolithique de Ganj Dare (Iran)". *Paléorient*, vol.18/1: 109-117
 - Gimbutas, M., 1974, *The Gods and goddesses of old Europe*. London: Thames and Hudson.
 - Gimbutas. M., 2001, *The language of Goddess*. London: Thames and Hudson.
 - Gimbutas. M., 1991, *The civilization of the Goddess*. San Francisco: Harper.
 - Gopher, A. & Orrelle, E, 1996. "An alternative interpretation for the material imagery of the Yarmukian, a Neolithic culture of the sixth millennium BC in the southern Levant". *Cambridge Archaeological*

Journal, 6(2): 255-279.

- Hansen, S., 2014, "Neolithic figurines in Anatolia". *The Neolithic in Turkey*, 6, pp.265-292.

- Hansen. S., 2006, "Kleinkunst und großplastik menschendarstellungen von vorderaisen Anatolien bis den Donauroaum". *Beiträge ANA.qxd. seite* 192-206.

- Hole. F.; Flannery, K. V. & Neely, J. A., 1969, *Prehistory and human ecology of the Deh Luran Plain: an early village sequence from Khuzestan, Iran* (No. 1). University of Michigan

- Hourmouziadis, G. 1973, *I Anthropomorphi edoloplastiki tis Neolithikis thessalias: provlimata kataskevis, typologias kai ermeinias*. Volos: hetaireia thessalikon erevnon.

- Ibáñez, J. J.; Ortega, D.; Campos, D.; Khalidi, L., & Méndez, V., 2015, "Testing complex networks of interaction at the onset of the Near Eastern Neolithic using modelling of obsidian exchange". *Journal of the Royal Society Interface*, 12(107), 20150210.

- Kuijij, I., 2017, *Clay Ideas: Levantine Neolithic figurine trajectories and Intellectual threads*. In: Insoll T, editor. *The Oxford Handbook of Prehistoric Figurines*. Oxford University Press.

- Kuijt I. & Goring-Morris, N., 2002, "Foraging, farming, and social complexity in the Pre-Pottery Neolithic of the southern Levant: a review and synthesis". *Journal of World Prehistory*. Dec 1; 16 (4), pp 361-440.

- Kuijt, I. & Chesson, M. S., 2007, *Imagery and Social Relationships: Shi ing Identity and Ambiguity in the Neolithic*.

- Lacquer, R., 1990, *Making sex: body and gender from the Greeks to freud*. Cambridge (MA): Harvard University press.

- Lock, M., 1993, "Cultivating the body: anthropology and epistemologies of bodily practice and knowledge". *Annual review in Anthropology* 22, pp. 135-155.

- Lyonnet, B.; Guliyev, F.; Helwing, B.; Aliyev, T.; Hansen, S., & Mirskhulava, G., 2012, "Ancient Kura 2010-2011: the first two seasons of joint field work in the Southern Caucasus". *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 44(1), e190.

- Martin, E., 1987, *The woman in the body*. Boston (MA): Beacon press.

- Matthews, R.; Mohammadifar, Y.; Matthews, W. & Motarjem., A. 2010, "Investigating the Early Neolithic of western Iran": The Central Zagros Archaeological Project (CZAP). *Antiquity*, 84(323)

- Matthews. R.; Mohammadifar, Y.; Matthews. W. & Motarjem, A., 2013, "Investigating Neolithisation of society in the central Zagros of western Iran". In: Roger Matthews and Hassam Fazeli Nashli (eds), *The Neolithisation of Iran, the formation of new societies*. Oxbow Books: 14-34.

- Meskell, L., 2017, *The Archaeology of Figurines and the Human Body in Prehistory*. The Oxford Handbook of Prehistoric Figurines.

- Nakamura. C. & Meskell. L., 2008, *In Hodder, Ian, & Farid, Shahina* (Eds.). Çatalhöyük 2008 archive report Catalhoyuk Research Project. London, UK: Institute of Archaeology, University College London.

- Negahban, E. O., 1984, "Clay human figurines of Zaghe". *Iranica Antiqua*, 19, pp 1-20.
- Nishiaki Y. A., 2007, "Unique Neolithic Female Figurine from Tell Seker al-Aheimar, Northeast Syria". *Paléorient*, 33(1): 117-125.

- Noy T., 1985, "Seated clay figurines from the Neolithic Period, Israel". in: Anthony Bonanno (ed) *Archaeology and Fertility Cult in the Ancient Mediterranean*: 63-351.
- Ortega, D.; Ibáñez, J. J.; Campos, D.; Khalidi, L.; Méndez, V. & Teira, L., 2016, "Systems of interaction between the first sedentary villages in the near east exposed using agent-based modelling of Obsidian exchange". *Systems*, 4(2), 18.
- Reihl. S.; Benz, M.; Conard, N. J.; Darabi. H.; Deckers. K.; Fazeli Nashli. H. & Zeidi-Kulehparcheh. M., 2012, "Plant use in three pre-pottery Neolithic sited of northern and eastern Fertile Crescent: a preliminary report". *Veget Hist archaeology* 21: 95-106
- Riehl, S.; Asouti, E.; Karakaya, D.; Starkovich, B. M.; Zeidi, M., & Conard, N. J., 2015, *Resilience at the transition to agriculture: The long-term landscape and resource development at the aceramic Neolithic tell site of Chogha Golan (Iran)*. BioMed research international.
- Scmandt-Besserat, D., 1997, "Animal symbols at 'Ain Ghazal". *Expedition*. Vol 39, No.1: 49-57
- Talalay, L., 1983, "Neolithic figurines of southern Greece: their form and function". Unpublished Ph. D. Thesis, University of Indiana
- Talalay, L., 2004, "Heady business: skulls, heads and decapitation in Neolithic Anatolia and Greece". *Journal of Mediterranean archaeology*, 17(2): 139-163
- Ucko, P., 1968. "Anthropomorphic Figurines of Presynaptic Egypt and Neolithic Crete". *Occasional Papers of the Royal Anthropological Institute*, 24.
- Vahdati Nasab, H. & Kazazi, M., 2011, "Metric analysis of a female figurine from Tepe Sarab". *Iran*, vol. 49: 1-10
- Voigt, M. M., 1983, *Haji Firouz tepe, Iran: the Neolithic settlement*. University museum, University of Pennsylvania.
- Voigt, M. M., 2002, "Çatal Höyük in context. In Life in Neolithic Farming Communities Springer". *Boston*: 253-294
- Weinberg, S. S., 1951, "Neolithic figurines and Aegean interrelations". *American Journal of Archaeology*, 55(2), 121-133.
- Zeidi, M.; Reihl. S.; Napierala, H. & Conard, N. J., 2012, "Chogha Golan: A PPN site in the foothills of the Zagros Mountains, Ilam province, Iran" (report on the season of excavation in 2009) in: Roger Matthews and John Curtis (eds), *Proceeding of the 7th international congress on archaeology of the ancient Near East* .Vol.3: 259-275
- <https://fallback.dainst.org/projekt/-/project-display/26156>